

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر بمناسبت پنجاهمین سال ملی شدن صنعت نفت و نوروز

در آزادی، هر روز نوروز است

هموطنان عزیزم

نوروز یاد آور انسان فرهنگ ساز است. فرهنگ را انسانی می سازد که به استعدادها، از جمله به استعداد خلق خویش آگاه است. حقوق ذاتی خویش را می شناسد و می داند به یمن برخورداری از این حقوق، در آزادی، هر روز او نوروز است. بدین قرار، همه روز شمانوروز می شود به یمن عرفان به استعدادها و حقوق خویش و بازیافتن آزادی. همه روز مانوروز باد بهترین نیایشها و کوشیدن در تحقق آن، برترین کوششهاست: همه روز مانوروز باد!

فرهنگ خلق جدید است. ملت با فرهنگ، ملتی است همه روزه در خلق. فرهنگ زندگی، عمل به حقوق کردن است و رشد در آزادی، همه روز رانوروز کردن است. و اینک، در سرزمین ما، سرزمینی که می باید، به فرهنگ، روزها رانوروز بگردانیم، ملاتاریا به اندیشه اعلان جنگ می کند!

نوروز، وجدان انسان است به یک گوهری همه انسانها و فرهنگ، مشارکت همگان در سازمان دادن زندگی جمعی در آزادی و رشد می باشد و اینک در سرزمین ما، ملاتاریا به جمهوریت اعلان جنگ می کند. زورپرستان بی فرهنگ، هر یک به حیلتی، در انکار «ولایت جمهور مردم» می کوشند.

نوروز یاد آور دوران مشارکت یکایک مردم در اداره امور خویش است. در دوران باستان، ایرانیان به تجربه دریافتند که وقتی همگان در اداره امور جامعه و کشور خویش شرکت نمی کنند، دولت در زور ویرانگر خلاصه و ناچیز می شود وستمگری و ویرانی را از اندازه بدر می برد. اینک در سرزمین ما، زورپرستان از فراخای آزادی، برادری و داد، انس و دوستی که ولایت جمهور مردم به روی استعداد خلق انسانها می گشاید، می گریزند. از نور و زیبایی مشارکت در خلق فرهنگ بیرون می روند و در ظلمات زورمداری، خشونت گستری را پیشه می کنند.

نوروز که یاد آور خشونت زدائی از زندگی و بنای جامعه ای در طبیعت

بهشت و ش است که در آن، نه پیری، نه مرگ، نه گرسنگی، نه غم، نه کین، نه جنگ بود، در سرزمینی که همه جوانی و شادی، همه دوستی و عشق بود، اینک، ملاتاریا دین لاکراه را در خشونت خلاصه می کند و می گوید اگر از خشونت نگوئیم دیگر از دین چه می ماند که بگوئیم؟! در این سرزمین، یکی به دانشگاه می رود و سه اصل استبداد مطلقه فقیه را باز می گوید: امر از آن «رهبر» و اطاعت محض از آن مردم و محارب صفت هر انسان

آزاده‌ای است که تن به اطاعت امر زور ندهد!

نوروز ترجمان شعور به این واقعیت است که زندگی در جامعه آزاد و در روابط اجتماعی بر میزان عدل، نیاز به بیان آزادی دارد. بیان آزادی وجدان انسانها را به استعدادها، به حقوق، به آزادی، در شفافیت تمام، باز می‌گوید. اینک در سرزمین ما، ملاتاریا انسان را عاری از هر حقی می‌شمارد و دین را تاریکخانه‌ای کرده‌است که از آن، جز احکام زور بیرون نمی‌آورد.

نوروز به سپیده امید و اعتماد به نفس است. نوروز به روز روشن آوردن شب تیره ناامیدی و ترس است. نوروز به یاد آوردن توانائیهای از یاد برده خویش است. اینک در سرزمین امید و اعتماد و شجاعت و شادی که ایران بود، ملاتاریا مأمور زور است در ربودن گوهر امید و شادی و اعتماد به نفس از ایرانی. تا آنجا که خدمتگزاران خویش را نیز از فدائی می‌ترساند که بر پایان دولت ستمگرش می‌دمد.

شما کارگزاران استبداد مطلقه بدانید!

پایان دولت استبدادیان، نوروز مردم سالاری، نوروز آزادی، نوروز انسان با منزلت، نوروز انسان حقوقمند است.

پایان دولت استبدادیان، نوروز بر افتادن رسم تبعیضهاست. در سرزمین ما، حتی در باره کارگزاران دولت استبدادیان نیز تبعیض روا نمی‌رود. آنها نیز منزلت خویش را بعنوان انسان حقوقمند باز می‌یابد.

پایان دولت استبدادیان، باز یاز یافتن دین در بیان آزادی است. در دین محبت و لااكره، عفو کردن در خور انسان سزوار این عنوان است. نگذارید اقلیت کوچکی که شمارشان به دو سه تن نمی‌رسند و فرصت را در افزودن خیانتها و جنایتها و فسادها بر هم بکار برده‌اند، به سلاح ترسها، شما را از سپیده آزادی بترسانند. این راست است که در ایران امروز، کمتر خانواده‌ایست که به ستم این گروه، فرزندی، پدری، مادری، برادری، خواهری را از دست نداده باشد. اما این نیز راست است که سپیده آزادی نمی‌دمد اگر ایرانیان، خویش را بمتابۀ انسان باز نیابند. انسان آزاد و رشید می‌داند که استبداد باز می‌گردد اگر بنا را بر عفو نگذارد و به خشونت زدائی، زور پرستان را از زور پرستی آزاد نکند. هر ملتی که نخواهد استبداد بازگردد و زور پرستی دین حاکمان شود، هم باید وجدان غنی پیدا کند که به دادستانی از بیدادگران حاصل می‌شود و هم می‌باید عفو کند. بر او است که بر رهنمود قرآن، مجازات اعدام را الغاء کند.

دانشگاهیان! روحانیان نو اندیش!

در آرای فقهی در باب ولایت و دولت که بنگرید، می‌بینید یک رشته انطباقها با این و آن شکل از قدر تمداری است. اینک که مرامهای قدرت شکست خورده‌اند، بر شماست که روز جهانیان را به بیان آزادی، نوروز بگردانید. تردید نکنید که وقتی قدرت مدار نظریه پردازی می‌شود، سهم جمهور انسانها محرومیت از آزادی و اطلاعات از عملة

قدرت می‌شود. تجربه ملاتاریا زیر چشم عقل شما است. می‌بینید که ملاتاریا می‌پندارد محور مطاع او است و محور مطیع مردم هستند اما، در واقع، خود جز آلت فعل قدرت کور نیست. نواندیشی به بیرون رفتن از مدار بسته قدرت مداری و در آمدن به فراخنای آزادی و دین را در بیان آزادی باز جستن میسر می‌شود. در آمدن شما به این فراخنا فرخنده باد. دین سلب قدرت و ایجاب حقوق است. اینک در نظریه های «فقهی» در باب ولایت فقیه بنگرید و ببینید که در آنها، حقوق ذاتی حیات انسان و آزادی او، ناموجود و ولایت و قدرت این همانند!

این واقعیت که حقوق جهان شمول هستند باید تذکار عقل آزاد به خود باشد که انکار هر حقی، از خود بیگانه کردن دین در بیان قدرت است و این از خود بیگانگی موجب غفلت بسا دائمی از حقوق انسان است. نوروز، روزی است که انسان، در خدا، خویشین را بمثابة آزاد و حقوقمند باز می‌یابد. اینک، در سرزمین ما، ملاتاریا آزادی را ضد عبودیت می‌گرداند! پنداری خداوند قدرت (= زور) مطلق است و عبودیت آلت بی اراده این زور شدن است! و آزاد شدن از بردگی زور و آزادتر شدن و در آزادتر شدن رشد کردن، هدایت خدائی همین است. ضد بندگی خدا، آزادی نیست، قدرت (= زور) است. این قدرت است که فضای عقل را می‌بندد و انسان را آزادی و حقوق خویش غافل می‌کند. زیست آزاد، زیست در خدا است و این زیست به دانش و به معرفت بر تمامی استعدادها و حقوق و به بکار انداختن استعدادها و برخوردار شدن از حقوق و رشد در آزادی واقعیت پیدا می‌کند.

بیاد آورید که پنجاه سال است ایران نفت خویش را ملی کرده است. هنوز روز اقتصاد ایران، نو نگشته است. همچنان نفت خام صادر می‌شود. هنوز حتی نمی‌توان از بهدر رفتن فرآورده‌های نفتی و آلوده شدن محیط زیست، پیشگیری کرد. بی‌تردید استبداد نقش اول را در واپس ماندن ما دارد. اما شما روحانیان و شما دانشگاهیان اگر بیان آزادی را جسته و ایرانیان را به آن خوانده بودید، کجا استبدادیان می‌توانستند ایرانیان را واپس بردند؟

دانشجویان!

در اسفند ماه سال ۱۳۷۹، روی سخن استبدادیان دیگر یکسره با عمه زور است. خطاب به آنها، حقایقی را بر زبان می‌آورند که تا این زمان، وارونه آنها را حقایق مسلم می‌خواندند:

- اعتراف آقای خامنه‌ای به این واقعیت که «خط امام» با انکار اصول راهنمای انقلاب ایران، پیدا شد. آزادی و استقلال و رشد و اسلامی ترجمان این اصول، آن بیان آزادی که پیروزی گل بر گلوله را میسر گرداند، انکار شد تا «خط امام» یا بیان زورمداری کور پیدا شد و نادان‌ترین آلت فعلهای استبداد، دولت مدار شدند.
- اعتراف هم او به کشتار زندانیان در شهریور ۱۳۶۷ و ابراز شفاف اعتیاد به جنایت و خون ریزی.
- اعتراف آقای محسن رضائی به این واقعیت که جنگ ۸ ساله، نه بخاطر خدا بود، نه به

خاطر دین خدا بود، نه بخاطر وطن بود، نه بخاطر «رفع فتنه از جهان» بود، نه بخاطر گشودن راه قدس بود. برای تثبیت استبداد ملاتاریا بود.

● اعتراف آقای هاشمی رفسنجانی به اینکه فقر ایران را فرا گرفته است. او که سازندگی دوران ریاست جمهوری خویش را "درخشان‌ترین قطعه تاریخ از مآدها به بعد!" می‌خواند، اینک اعتراف می‌کند که این فقیر کردن کشور و مردم بوده‌اند که در تاریخ ایران بی‌مانند شده‌اند.

بدینسان، در آستانه نوزدهم روزگار سیاه ایران و ایرانیان است که بر زبان بانیان این نظام، بازگو می‌شود. آیا می‌رسید چرا این اعتراف‌های شگفتی آور بر زبانهای استبدادیان جاری می‌شوند؟ زیرا آنها به این نتیجه قطعی رسیده‌اند که ملت ایران آنها را نمی‌خواهد. بهنگام کودتای خرداد ۱۳۶۰، می‌گفتند: پس از کودتا، مردم ناراضی می‌شوند اما پیروی می‌کنند. بعد از بیست سال، امروز، استبدادیان می‌دانند که مردم پیروی نمی‌کنند. جامعه جوان ایران، بیمن اندیشه آزادی، جهت حرکت خویش را یافته و در این جهت، به حرکت آمده‌است. بنا بر این، روی سخن استبدادیان نه با مردم که به عملة استبداد است. می‌خواهند آنها را به جنگ با اندیشه برانگیزند و این جنگ را تا می‌توانند طولانی کنند تا «بر قدرت بمانند!» گمان می‌برند جنگ با اندیشه عملة استبداد را از اندیشیدن گریزان و به اطاعت از اوامر و نواهی آنان دلبسته می‌کند. غافل از اینکه جنگ با اندیشه عملة استبداد را در معرض دائمی اندیشه قرار می‌دهد. اندیشه چه زود قفل زور را از عقل آنها می‌گشاید و آزادش می‌کند. بدین قرار، اینک نوبت با شما است که اندیشه آزادی را در سرتاسر ایران جریان دهید. اینک بر شماست که روز ایران را به اندیشه آزادی نوزدهم بگردانید. اینک نوبت با شماست که به یمن اندیشه آزادی، شادی توانائی را در خود باز یابید و روز را نوزدهم کنید و ایرانیان را بدین نوزدهم بخوانید. اینک نوبت با شما است که از لباس ترس، یأس، بی‌تفاوتی، بدر آئید و ایرانیان را به ترک این لباس و درآمدن به لباس نوزدهم، لباس امید، شجاعت، توانائی و شادی بخوانید.

زنان ایران!

در بیانهای قدرت، از دینی و غیر دینی، زن از رشد ناتوان و اغواگر است. از خرد متعالی در او نیست و مرد را از خرد غافل می‌کند. در بیان آزادی، همه نوزدهمها، روزهایی که تاریخ ورق زده شده است و انسان مرزهای ممکن را در نور دیده و راه رشد را هموار کرده‌است، هنرمندی که روز را نوزدهم کرده‌است، زن بوده‌است. به پروردن نسل جدید زن استمرار حیات جامعه را ممکن می‌گرداند. اما زنان به گشودن افق نو به روی نسل جوان است که روزگار ملتی را نو می‌گردانند. این دو فضل را جز قدرت ویرانگر از یکدیگر جدا نمی‌کند و با جدا کردن و بازداشتن زن از هنر خطر کردن و گذار از مرزهای ممکن و گشودن افق نو، زندگی نسلها را تکرار در واپس گرایی می‌گرداند. از این روست که آزادی زن راه رشد را بروی نسل جوان می‌گشاید. در انقلاب ایران، زن آزاد این دو فضل و فضلهای دیگر خویش را باز یافت. این شد که ملاتاریا، بستن فضای

فرهنگی جامعه را با بستن فضای آزادی زنان آغاز کرد. اینک ایران در موقعیتی است که اگر بخواهد آزاد و مستقل بزند، باید فضاها را به روی فرهنگ عصر جدید، فرهنگ آزادی، بگشاید. اگر نخواهد نسلی دیگر فرصت رشد را از دست بدهد، می‌بایست از فضای خفقان آور ضد فرهنگ استبداد بدر آید. اگر بخواهید نسلی فرصت رشد در آزادی را از دست ندهد، می‌باید آویزه‌گوش کنید که نسلی قربانی شد تا استبداد ملاتاریای ایران گیتی تثبیت شود. اگر بخواهید به مسئولیت خویش عمل کنید باید بدانید که هم استبداد با نقشی که زن پیدا می‌کند و هم آزادی با نقشی که زن بخود می‌دهد، آغاز می‌شود. آزادی بجوئید و بدانید آزادی در برابری جستن در قدرتمداری با مرد نیست. آزادی جستن آزاد خود از قدرت باوری و قدرت مداری و فراخواندن مرد به باز یافتن آزادی خویش است. اگر بخواهید آزاد و حقوقمند بگردید و جامعه‌ای از انسانهای آزاد و حقوقمند بسازید، می‌باید از یاد نبرید که هر جامعه‌ای که در آن، زن بجای آزاد شدن و آزاد کردن، در قدرتمداری به مرد تشبه جست، از راست راه آزادی و رشد، به بیراهه قدرتمداری و ویرانگری افتاد. هیچگاه از یاد مبرید که در مدار قدرت برابری میان زن و مرد ممکن نمی‌شود این در آزادی است که برابری میسر می‌گردد. وزن و مرد فضلهای خویش را باز می‌یابند. بحکم این واقعیت، بر شماست که آزادی خویش را باز یابید و مردان را نیز به باز یافتن آزادی واقعی خویش بخوانید و واپسین مانع میان ایران و آزادی و رشد را از میان بردارید.

کارگران و دهقانان، زحمتکشان ایران!

نوروز، روز آگاهی بر این واقعیت بود که وقتی دولت ستمکار می‌شود، آسمان بخیل و زمین خسیس می‌گردند. هم از دوران اساطیری، از آن روز که جمشید از خود بیگانه شد و زور در کار آورد، ایرانیان می‌دانستند که واقعیتهای اقتصادی گزارشگر واقعیتهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هستند. بدی وضعیت اقتصادی بیانگر استبداد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است. از این رو، «آزادی آبادی است» ضرب المثل شد و ماند. در سرزمین ماکه گذار خیال بد از دل زمامدار، برای عقیم شدن زمین و رمه کافی شمرده می‌شد، اینک استبدادیان «اصلاح سیاسی را واگذارید و به اصلاح اقتصادی بپردازید» را شعار کرده‌اند! در سرزمین ماکه نوروز روز وجدان بر این واقعیت بود که سیاست تدبیری همه جانبه است، اینک تقدم اصلاحات سیاسی بر اصلاحات اقتصادی شعار کسانی شده است که خود را اصلاح طلب می‌خوانند. بر آنها بود که به مبارزه با نظام مافیائی برخیزند. آسودن سیاست و اقتصاد و فرهنگ و قشرهای زحمتکش از حاکمیت مافیها، بک کار است. آسودن دولت و اقتصاد و جامعه و فرهنگ از سازمان ترور، بک کار است. آسودن دولت و دین و فرهنگ و اقتصاد و قشرهای مختلف جامعه ایرانی از ولایت مطلقه زور در پوشش فقه یک کار است. در سرزمین ما، نوروز روزی است که ایرانیان بر توانائی خویش وجدان یافتند و دریافتند که برانداختن دولت استبدادیان کاری است که خود می‌باید بدان برخیزند. قیام کاوه، قیام زحمتکشان ایران بر ضد استبداد ستم گستر بود. اینک زمان زحمتکشان ایران است که برخیزند و مانع استبداد را

بردارند و تجربه انقلاب ایران را به نتیجه یعنی مردم سالاری بر میزان عدالت اجتماعی رسانند.

مردم ایران!

نوروز روزی است که ایرانیان به وطن شعوری انسانی یافتند. یونانی زده‌ای پیرو دین زور پرستی و از وطن بریده، گمان می‌برد رابطه انسان با وطنش، رابطه حیوان با لانه و قلمرو است. او چه می‌داند که وطن آنجاست که انسان با هستی این همانی می‌جوید. در سرزمین ما، نوروز روزی بود که انسان، به وطن، هویت جست و در دین بمثابة بیان آزادی، ایرانیت را پدید آورد. در سرزمین ما، نوروز شعور بر این واقعیت بود و هست که هر دین یا مرام ناسازگار با ایرانیت، با زندگی آزاد و مستقل، با زندگی در رشد بر میزان عدل، سازگار نشود، پذیرش همگانی پیدا نمی‌کند. در سرزمین ما که نوروز روز آگاه شدن بر این واقعیت بود که از خود بیگانه شدن دین در بیان قدرت، همزمان می‌شود با استقرار استبداد و از میان رفتن استقلال کشور و در بند شدن انسان فرهنگ ساز و نازا شدن زمین، اینک ملاتاریا می‌کوشد از یادها ببرد که «وطن دوستی از ایمان» است. بیگانگی از دین تا بدانجا است که ملاتاریا، همه روز، بر ضد نصوص قرآنی، می‌گوید و می‌کند. آیا نمی‌داند که قرآن جنگ با کسانی را که به زور، به خانه و کاشانه ما تجاوز می‌کنند، حق و وظیفه ما دانسته است؟ آیا نمی‌داند...

زنان و مردان نسل انقلاب!

شما نبودید که با پیروز کردن گل بر گلوله، روز ایران را نوروز گردانید؟ شما نبودید که ویرانگری را شرط سازندگی ندانستید و انقلاب خویش را زدودن خشونت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ساختید؟ شما نبودید که شعار می‌دادید ایرانی را که استبدادیان به زمین سوخته بدل کرده‌اند، سرزمین سبز و وطن انسانهای آزاد و شاد می‌کنید؟ شما نبودید که اراده کردید عصر سوم، عصر آزادی و رشد در آزادی را، آغاز کند و جهانیان را به در انداختن طرح نو بخوانید؟ شما نبودید که عزم خویش را بر نشان «رشد در آزادی» بر جای «ترقی در قدرت»، ابراز کردید و انسانیت را به این انقلاب، به انقلابی خواندید که می‌باید انسان و طبیعت را از ویرانگریهای آزادکننده بنام تمدن، شتابان، پهنا می‌گیرد؟

چرا شما بودید! شاید گمان می‌بردید که با انقلاب، کار تمام است و ایرانیان، بر جاده هموار، دوان دوان، به همه هدفها می‌رسند. اما نه، ساختهای استبداد آسان تن به تغییر و جای سپردن به ساختهای سازگار با آزادی نمی‌دهند. صفت «قهرمانان خسته» در خور شما نیست. اگر بخواهید حیات ایران و ایرانیان ادامه یابد و در رشد و آزادی ادامه یابد، می‌باید صفت قهرمانان خستگی ناپذیر را بجوئید. بر شما است که تجربه را تا نتیجه پی بگیرید و روز ایران و ایرانیان را، تمام و کمال، نوروز بگردانید. آنها که از کوشش باز نایستاده‌اند، هر کوششان صد شادباش نوروزی است. زندگی آنها سراسر شادی و

پیروزی باد!

باورمندان!

شما که با باورهای گوناگون در سرزمینی که ایران است می‌زئید، بر شماست که پیشگام گذار از عصر قدرتمداری به عصر حق‌مداری بگردید. انسان ایرانی که از دیرگاه، از منزلت محروم بوده‌است و نوروز یادآور روزگار منزلت‌داری انسان است، حق و وظیفه دارد پیشرو جهانیان در گذار بگردد. بیان آزادی که اصول راهنما و هدفها و روشهای ایران بعد از انقلاب را در بر داشت، شهادت می‌دهد که شما با باورهای جوراجور و بسا ضد و نقیض یکدیگر، در انقلاب شرکت جستید تا مگر دولت قدرتمدار را با دولت حقوق‌مداری جانشین کنید که وظیفه خود را عمل به حق بدانند و مصلحت بیرون از حق را عین مفسدت بشمارد. بدین قرار، در سرزمینی که دولت می‌باید عامل به حقوق می‌شد، بخدمت مصالح استبدادیان درآمد و در ویرانی کوشید. در این سرزمین که نوروز، روز همزیستی باورها بر میزان حقوق انسان و صلح اجتماعی و مشارکت در سازمان دادن زدگی بر میزان داد بود، اینک ملاتاریا نسلی را در جنگی قربانی می‌کند و از بالیدن بخود، پروا نمی‌کند! اینک «روحانی» از کشتار زندانیان به خود می‌بالد، اینک مبلغان استبداد، به کشتن هر باورمند مخالف استبداد، مباحثات می‌کنند، اینک... بر شماست که خشونت را از میان بردارید و روز انسانیت را نوروز بگردانید. بر شماست که سانسورها را از میان بردارید و با برقرار کردن جریان آزاد باورها و اندیشه‌ها، روز انسان را نوروز بگردانید.

شما که باوری ضد اسلام دارید و شما که گمان می‌برید اسلام را می‌توان از زندگی روزانه مسلمانان بدر برد و قلمرو بعد از مرگ و معاد را بدو سپرد، عقلهای خود را آزاد کنید و لختی بیاندیشید! بر فرض محال که بتوان اسلام را از قلمرو زندگی روزانه بیرون راند، مشکل شما حل نمی‌شود. زیرا مشکل اسلام نیست. مشکل زور باوری است. پس باورمندان، در باورها تأمل کنید و اگر باور شما شکلی از اشکال زور باوری بود، به آزادی جستن از آن، روز را نوروز بگردانید.

شما قومیتها و ملیتها که نوروز را جشن می‌گیرید و شما همه انسانها!

نوروز روزی بود که توانستید با هم بزبید و فرهنگ آزادی و انس را بسازید. نوروز روزی بود که توانستید از میان باورها و فرهنگهای خویش خشونت را بردارید. چنانکه، در جریان رشد، فرهنگهای شما با یکدیگر در آمیختند و فرهنگی همگانی پدید آوردند. به دوران جنگها میان این با آن دین را، با همزیستی باورها، پایان دادید و روز انسانها را نوروز کردید. دوران جنگها میان قومیتها و ملیتها را نیز پشت سر گذاشتید و روز مشارکت قومیتها و ملیتها در بنای بزرگ‌ترین حوزه تمدن جهان را، نوروز خواندید، اینک در سرتاسر این حوزه بزرگ، زور و خشونت روز انسانها را شب تیره بختی کرده‌است. اینک، در افغانستان، بیگانه‌ها از دین و فرهنگ، بنام اسلام، نمادهای تمدن

این حوزه بزرگ را ویران می‌کنند. بنام قومیت، هموطنان خویش را کشتار می‌کنند. در ایران و عراق با اندیشه و فرهنگ اعلان جنگ می‌دهند و بنام قومیت و ملیت جنگ برپاست. از آندونزی تا دورترین نقطه شمال غربی آفریقا و از اروپا تا آمریکا، بنام قومیت و ملیت و نژاد و دین خون می‌ریزند. این در سرزمینهای ما بود که با از میان برداشتن مرزهای موهوم، خشونت را با انس جایگزین کردیم و زندگی مشترک بر یک وطن را ممکن ساختیم. پس برخیزیم! برخیزیم و به خشونت زدائی از اندیشه و عمل، به باز یافتن آزادی، به نشانیدن بیان آزادی بر جای بیان قدرت، به دادن جای دولتهای زور مدار به دولت حقوق مدار، روز انسانهایی که خود هستیم و روز همه انسانها را نوروز بگردانیم. بهترین شادبادها شماراست. شما انسانهایی که می‌کوشید هر روز را نوروز بگردانید. شاد و پیروز باشید.